

درس سیصد و شصت و ششم: صوت ۳۸۷

علت اعراض فقهاء از روایات حلّ و بررسی آن (2)

علت اعراض مشهور از روایات حلّ در باب اشتغال و شبهات علم مقرون به علم

اجمالی

صحبت در این بود که علت اعراض مشهور از روایات حلّ در باب اشتغال و شبهات علم مقرون به علم اجمالی چیست. مطلب به اینجا رسید که علت، عبارت از تعارض بین مفهوم ادله حلّ و مقتضای علم اجمالی است و منجزیت علم اجمالی فقط براساس الزام تکلیف است و الزام تکلیف تفاوتی با علم تفصیلی و مقتضای علم تفصیلی ندارد، در هر جا که الزام وجود داشته باشد در آنجا مقتضا، برائت ذمه از اطراف آن حکم **ملزم** فيه است و هر جا که الزام نباشد مقتضا برائت است و در علم اجمالی اقتضاء، اقتضاء الزام است یعنی وقتی که مولا تکلیفی را متوجه عبدی می‌کند، در این تکلیف ادای آن مکلف به را از او می‌خواهد سواء اینکه این تکلیف، تکلیف معلوم و محرز و مبین باشد یا اینکه مجمل باشد، از این نقطه نظر تفاوتی ندارد و در بسیاری از موارد مولا برای دواعی، تعمد در اجمال و احتیاط دارد. از این نقطه نظر می‌توان گفت که استدلال افرادی که **«كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ»** را علم تفصیلی می‌دانند، این استدلال مخدوش است. بله، در بعضی از این روایات و ادله، علم تفصیلی لحاظ شده است مثل **«كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ»** که این **«بِعَيْنِهِ»** حرام است.

معنای **«بِعَيْنِهِ»** در روایت **«كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ»** بنا بر یک فرض

در معنای **«بِعَيْنِهِ»** بنا بر یک فرض ما می‌توانیم این را در عنوان کلی اعمّ از علم تفصیلی و علم اجمالی قرار بدهیم. یک وقتی مولا می‌گوید که **احْتَزَّزْ عَنْ هَذَا الشَّيْءِ بِالْخُصُوصِ**، علم تفصیلی در اینجا لحاظ شده است. یک وقتی مولا نمی‌گوید **احْتَزَّزْ عَنْ هَذَا الشَّيْءِ**، بلکه می‌گوید که **احْتَزَّزْ عَنْ هَذَا الْعِنَانِ**، آن وقت آن عنوان معلوم بالتفصیل است و معلوم بالإجمال نیست مثلاً **احْتَزَّزْ عَنْ الْخَمْرِ** معلوم بالتفصیل است منتها شارعی که می‌گوید: **احْتَزَّزْ عَنْ الْخَمْرِ**، یک وقت می‌گوید که **احْتَزَّزْ عَنْ الْخَمْرِ** که هم عنوان در اینجا معلوم است و هم معنوی و مصداق در اینجا معلوم است یک وقتی شارع **احْتَزَّزْ عَنْ هَذَا الْخَمْرِ** نمی‌گوید، بلکه می‌گوید که **احْتَزَّزْ عَنْ الْخَمْرِ** و منظورش احتراز از عنوان است نه احتراز از مصداق. مقصود شارع در اینجا این است که این عنوان از ناحیه مکلف حاصل نشود نه اینکه امر خاص را در اینجا مدّ نظر قرار بدهد.

بنابراین در **إِنَانَيْنِ مُشْتَبِهَيْنِ بَيْنَ الْخَمْرِ وَالْمَائِيَةِ**، حکم شارع در اینجا روی شخص خاص نرفته است تا اینکه بگوییم که این شخص خاص **مَرَدَّدٌ بِالْإِجْمَالِ** و مشکوک فيه است و قاعده حلّ بر آن جاری می‌شود،

بلکه حکم شارع روی عنوان رفته است و باید از عنوان احتراز کرد.

احتراز از عنوان چطور است؟ احتراز از عنوان به ترک هردو اناء است پس باز در اینجا وقتی که شارع می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» این مشمول قاعده احتیاط است و مشمول قاعده حلّ و براءة نیست. مقصود از «بِعَيْنِهِ» در اینجا شخصی نیست بلکه در اینجا «بِعَيْنِهِ» عنوانی است یعنی عنوان این خمریت برای شما لحاظ شده باشد؛ خب در اینجا هم عنوان لحاظ شده است، عنوان خمریت را می‌دانیم و هَذَا الْعُنْوَانُ مُشْتَرَكٌ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ؛ هَذَا بِعَيْنِهِ وَ هَذَا بِعَيْنِهِ، آن عنوان در اینها مشترک هستند.

اگر افراد مصداق خمریت آن قدر زیاد باشد که عرف آن جنبه مصداقیت را به عنوان «بِعَيْنِهِ» به این افراد نمی‌دهد، آن یک بحث دیگر است ولی اگر اطراف علم اجمالی محدود و محصور باشد به نحوی که عرف در اینجا بین عنوان و معنوی - توجه بفرمایید همه نکته به اینجا برمی‌گردد و لَمْ [قضیه این است] و نتیجه بحث اشتغال ما که دو ماه دیگر نتیجه‌اش روشن می‌شود به همین کلامی که این جلسه می‌گویم برمی‌گردد - نَوْعٌ مِنَ الْإِتِّحَادِ مشاهده کرد در آنجا اطراف علم اجمالی داخل در تحت آن عنوان خواهد شد.

دیدگاه متفاوت عرف در خصوص ارتباط بین عنوان و معنوی

پس اگر شارع بین عنوان و معنوی نوعی از اتحاد [مشاهده کرد]، این به دو قسم حاصل می‌شود؛ عنوان ما اجْتَنَبَ عَنِ الْخَمْرِ است و معنوی ما مشخص است. فرض کنید این إنائیه که در دست من هست الآن معنوی بالخمريه هست خب در اینجا عرف بین عنوان و معنوی اتحاد حقیقی و واقعی می‌بیند و این عنوان الآن تطبیق بر این معنوی می‌کند و این معنوی در تحت این عنوان قرار دارد.

یک وقت عرف اتحاد را اتحاد تنزیلی و اتحاد مقبول عرفی می‌داند نه اتحاد واقعی. فرض کنید که عنوان الخمریه است ما إنائین داریم یا ثلاثة آنیه داریم، در اینجا در این ثلاثة إناء یا إنائین اتحاد واقعی بین عنوان و معنوی نیست بلکه مجموع إنائین را مجازاً و اعتباراً و عنایتاً كالإناء الواحد می‌بیند مثلاً داریم: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»^۱ یا اینکه درباره ائمه علیهم السّلام داریم: «كُلُّنَا نَوْرٌ وَاحِدٌ»^۲ ائمه همه نور واحد هستند. «خوب نور واحد یعنی چه؟! خب معنی ندارد که نور واحد هستند! امیرالمؤمنین با امام حسن علیهما السّلام فرق می‌کند، خب نور واحد یعنی چه؟! این نور واحد می‌خواهد چه معنایی را برساند؟! حالا معنای حقیقی را کار نداریم ولی می‌توانیم یک معنای عادی و عرفی بگیریم. معنای حقیقی که یک ولایت است

۱. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ص ۳۹۴. اربعین در فرهنگ شیعه، ص ۵۹، تعلیقه ۱:

«[رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند] حسن و حسین هردو امام‌اند، چه قیام کنند و چه سکوت نمایند!»

۲. مقتضب الأثر، ج ۱، ص ۲۶. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به الله شناسی، ج ۱، ص ۷۱ - ۷۳؛ امام شناسی، ج ۱، ص ۲۱ - ۲۵.

و آن یک ولایت تجزیه بردار نیست و تعدد و تقسیم نمی‌شود، آن مبحث دیگری است اصلاً ما همین‌طور «**كُنَّا** نور واحد» را می‌توانیم [در نظر] بگیریم یا اینکه فرض کنید که این را در محاورات عرفی خودمان می‌بینیم که مثلاً دوتا برادر هستند که خیلی شبیه هم هستند و مثلاً انسان می‌گوید که **کلیهما نور واحد**، حکم به دو چیز را به یک چیز [بار] می‌کند یعنی برای اینها یک اساس می‌آورد، این خیلی اتفاق می‌افتد.

نمونه‌هایی از اتحاد تنزیلی در آیات و روایات

مثلاً بر جمع حکم به ید واحد می‌کند و ید واحده‌ای بر جمع حاکم است یا نظره واحده‌ای بر جمع حاکم است یا اینکه این مسئله حتی در مورد تولی و تبری و ولاء هم هست و داریم: «**اللهم العن بنی أمیه قاطبة**»^۱ بعد حضرت می‌فرمایند: «**لَأَتَهُمْ رَضَوًا بِعَمَلِ آبَائِهِمْ**»^۲ یعنی در اینجا حکم واحد را دارد باینکه خب بنی امیه زمان یزید با بنی امیه زمان امام سجاد علیه‌السلام فرق داشتند و بعضی از اینها بعد آمدند یا همه اینها که در کربلا نیامدند عده معدودی در کربلا آمدند، بنی امیه زیاد بودند.

معنای اتحاد تنزیلی و بالعنايه

چرا امام سجاد می‌فرماید که «**اللهم العن بنی أمیه قاطبة**» یا اینکه در آیات قرآن هم این مسئله را داریم و این عجیب است یعنی از شاهکارهای ادبی قرآن است مثلاً درباره یهود دارد: ﴿وَإِذْ قُلْتُ لَكُمْ نُوٌّ مِنْ لَكُمْ حَتَّىٰ نَرَىٰ لِلَّهِ جَهْرَةً فَأَخَذَتْ كُفُّهُمُ الصَّعِقَةَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾^۳ یا ﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَآذَرْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾^۴ یا مثلاً آیاتی که مربوط به اعمال و کردار اقوام سلف است و خداوند این آیات را خطاب به مخاطبین و مشافهین در زمان نزول می‌کند. تمام اینها عبارت از یک اتحاد تنزیلی است، البته در مورد ائمه علیهم‌السلام این طور نیست و خواستیم تشبیه کنیم والا نسبت به ائمه یک مسئله واحد است و تفاوتی ندارد. یک اتحاد تنزیلی و اعتباری و عنایتی و بالعنايه است که مجموع افراد ولو

۱. کامل الزیارات، ص ۱۷۵، قسمتی از زیارت عاشورا.

۲. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۷۳، با قدری اختلاف. جهت اطلاع بیشتر از آیات و روایات وارده در حقوق و مؤاخذة کافران به اعمال نیاکان خود، رجوع شود به معاد شناسی، ج ۹، ص ۲۸۳.

۳. سوره بقره (۲) آیه ۵۵. انوار الملکوت، ج ۲، ص ۱۵۵، تعلیقه ۲.

«و ای بنی اسرائیل! یاد بیاورید زمانی را که گفتید: ای موسی! ما ایمان به خدا از گفته تو نمی‌آوریم، مگر آن که خدا را آشکارا دیدار کنیم! پس در آن حال شما را صاعقه درگرفت؛ و شما نظاره می‌نمودید!»

۴. سوره بقره (۲) آیه ۷۲. انوار الملکوت، ج ۲، ص ۱۵۵، تعلیقه ۴.

«و زمانی که شما کسی را کشتید؛ و در موضوع تعیین قاتل، نزاع برانگیختید؛ و همدیگر را متهم نمودید؛ و خداوند آن سری را که پنهان می‌داشتید؛ ظاهر نمود!»

اینکه دارای متمایزات متعددی هستند ولی چون در تحت یک عنوان یا عناوین متعدده مشترک هستند، حکم مصداق واحد بر آنها مترتب می شود چون هردو قائل به یک مطلب هستند حکم به مصداق واحد می شود چون هردو طیف **رَضُوا بِعَمَلِ آبَائِهِمْ** با آباء اتحاد برقرار می کنند، این اتحاد را اتحاد تنزیلی و **بِالْعِنَايَةِ** می گویند و روی این جهت ما می توانیم بگوییم که **إِنَّا نَيْنِ مُشْتَبِهَيْنِ** در اینجا در واقع إناء واحد است که حکم احتراز و اجتناب روی آن رفته است.

علت اعراض مشهور

پس وقتی می گوید که **اجْتَنَّبَ عَنِ الْخَمْرِ**، ما نمی توانیم بگوییم که این مشکوک الخمریه است بلکه این و آن - هردوی اینها - در تحت عنوان اجتناب از خمر قرار گرفته اند و این باعث می شود که حکم اجتناب از خمریت بر هردوی اینها به عنوان واحد مترتب بشود و از این باب علم اجمالی شامل مانحن فیه می شود. پس وقتی که امام علیه السلام می فرماید: «**حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ**»، «**بِعَيْنِهِ**» هم در اینجا صادق است منتها یک عینیت، عینیت واقعیه است و یک عینیت، عینیت مجازیه است و امام هردوی اینها را می فرماید. ما می توانیم به این کیفیت این را داخل در این مسئله کنیم و وقتی که در این قضیه داخل شد خب آن وقت دیگر احتیاج به اعراض مشهور نداریم. برای چه مشهور باید از این قضیه اعراض کند؟! دلیل اعراض مشهور تعارض این روایات با الزام مقتضای علم اجمالی بود، مفهوم این روایات با مقتضای علم اجمالی در تعارض است و چون الزام علم اجمالی غلبه دارد این را در موارد شبهه بدویه منحصر می کند یعنی **احترازاً عن اللغوية** **المقتضى العلم الإجمالی** و الزام علم اجمالی، ما این را حمل به موارد شبهه بدویه می کنیم و علم اجمالی به قوت خود در مقام تنجیز باقی می ماند، این علت اعراض مشهور بود. حالا اگر ما «**بِعَيْنِهِ**» را به این معنا چیز [حمل] کردیم دیگر این احتراز معنا ندارد.

تلمیذ: شما در جلسه قبل علم تفصیلی گرفتید.

استاد: در جلسه قبل گرفتیم حالا با جلسه قبل فرق می کند.

تلمیذ: این را چطور بیان می کنید؟! آنهایی را که غایت علم تفصیلی بیان فرمودید که «**حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**»، غایتشان علم تفصیلی است، در بعضی از روایات هست.

انواع اتحاد علم تفصیلی با معنوی

استاد: در اینجا مسئله ما منافاتی با علم تفصیلی ندارد و ما می گوییم علم تفصیلی در آنجا هست، علم تفصیلی همان معنای اجتناب از خمریت است. آن خمر علم تفصیلی است منتها علم تفصیلی یک وقتی اتحاد با معنوی حقیقی پیدا می کند و یک وقتی آن عنوان معلوم بالتفصیل با معنوی اتحاد مجازی پیدا می کند، هردوی اینها داخل در تحت علم تفصیلی هستند یعنی علم تفصیلی را در اینجا تجزیه و تقسیم کردیم.

تلمیذ: بعد از این قضیه‌ای که در جلسه قبل راجع به بازار و سوق المسلمین فرمودید که امام به این کیفیت فرمودند، فرمودید که قاعده حلیت که اصولیین فرمودند، نسبت به شبهات بدویه هست، نسبت به شبهات بدویه نیست. استاد: بله.

تلمیذ: در قضیه سوق المسلمین باز همان شک بدوی اتفاق می‌افتد. شما فرمودید که مثلاً ممکن است که در این سوق دو سه تا مغازه بیشتر قصابی نباشد، از اینجا که خرید می‌کنیم تنها ما خرید نمی‌کنیم دیگران هم خرید می‌کنند مثل دو نفری هستند که می‌خواهند از این انائین استفاده کنند، وقتی که دو نفر در اینجا باشند ولو انائین مشتبهین باشد باز نسبت به هر کدام از اینها شک بدوی می‌شود. در آنجا هم که ما در بازار هستیم باز فرد دیگری چون خرید می‌کند پس اینجا منحصر به ما نیست.

استاد: شک بدوی در آن جایی است که ما علم نداشته باشیم. اگر ما یقین داشته باشیم که بالأخره یک گوسفند در اینجا مخالف با شرایط است خب حالا آن گوسفند را که یک نفر نمی‌خرد، یک گوسفند را تکه‌تکه می‌کنند و قصاب به صد نفر می‌دهد و آن یک گوسفند هم بین دو سه تا دکان قصابی هست، وجود یک گوسفند بین دو سه تا مانع از انعقاد علم ما نیست و ما می‌دانیم یک گوسفند الآن در میان اینها هست و فلان شخص گفته است که من دیدم که این رو به قبله نبوده است و اصلاً ذابح آن مسلمان نبوده است ...

تلمیذ: در انائین مشتبهین باز ما علم داریم که یکی از اینها خمر است منتها چون شخص ثالث ... استاد: شما ما را تأیید می‌کنید یا ایراد می‌کنید؟! بحث فرق نمی‌کند و در هر دو یکی است. حالا چرا ما در آنجا احتراز می‌کنیم و چرا در اینجا احتراز نمی‌کنیم، مطلبی است که هنوز من وارد آن نشدم ولی بالأخره در آنجا علم اجمالی هست و در اینجا هم علم اجمالی هست، در اینجا فرق ندارد منتها دایره علم اجمالی در اینجا ضیق است و در آنجا یک قدری توسعه دارد ولی بالأخره علم اجمالی که هست و ما علم اجمالی را داریم و باینکه حالا سه تا قصابی یا چهار تا قصابی هست علم اجمالی ما از بین نمی‌رود و دایره اش یک خرده توسعه پیدا می‌کند؛ در اینجا بین دو تا محصور می‌شود و در آنجا آن حصر از بین می‌رود و بین چهار تا قصابی و هر قصابی هم ده تا گوسفند توسعه پیدا می‌کند یعنی یک گوسفند **محرّم بین القطعیة** بین سی و نه یا چهل تا گوسفند در معرض بیع و تقطیع [است]، باز ما در آنجا علم داریم. حالا چرا در آنجا توجه نمی‌کنیم، این یک مطلب دیگر است و فعلاً راجع به این بحث می‌کنیم که علم اجمالی در «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» وارد است، آنها از راه علم تفصیلی وارد شدند و ما جلوی علم تفصیلی را گرفتیم و گفتیم که علم تفصیلی هم هست، علم تفصیلی یک وقت آن علمی است که اتحاد حقیقی و واقعی با معنوی خودش دارد و یک وقت اتحاد انائی و مجازی است و در آنجا هم علم تفصیلی می‌گویند.

در عُرف و محاورات داریم که فرض کنید می‌گویند که برو این مال را به اینها بده و به این شخص بده، [بعد] می‌گوییم که چرا به آن برادر دادی؟! می‌گوییم که **كُلُّهُم نَوْرٌ واحد**، تفاوت نمی‌کند و خب آن‌هم به او می‌دهد و لابد قسمتی از آن مال را به آن برادر دیگر می‌دهد. یا من باب مثال یک حکمی بر جمعی - مثلاً یک کلاس - چون واحد هستند بار می‌شود، [وقتی] می‌خواهند به یک کلاس جایزه بدهند یک نماینده از میان این کلاس انتخاب می‌شود و جایزه به نماینده تعلق می‌گیرد حالا آیا این جایزه به شخص او برمی‌گردد یا به کل مجموع برمی‌گردد؟! کل کلاس مسابقه دادند ولی جایزه را به یک نفر می‌دهند چون او نماینده و مُمثّل از آن کلاس و صفی است که این مسابقه و این کار را انجام دادند. ما در عرف و محاورات هم اتحاد واقعی و اتحاد انائی داریم یعنی در واقع نماینده و مُمثّل، جنبه وحدت انائی بین صف است که در اینجا مشمول برای جایزه قرار گرفته است.

فقها ادله حلّ را منافی با ادله علم اجمالی دانستند، به دلیل اینکه در ادله حلّ علم تفصیلی لحاظ شده است و علم تفصیلی با علم اجمالی منافات دارد بنابراین اگر شما بخواهید به مقتضای «**حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» اخذ کنید پس در علم اجمالی باید قائل به تناول اطراف علم اجمالی باشید به جهت اینکه الآن در علم اجمالی **إِنَائِن** است؛ **هَذَا إِنَاءٌ وَ هَذَا إِنَاءٌ وَ أَحَدُهُمَا خَمْرٌ** یعنی مشکوک الخمریه است، شبهه بدوی نیست بلکه شبهه مقرون به علم اجمالی است، خب الآن در مانحن فیه ادله حلّ واردند یا وارد نیستند؟ ما می‌گوییم واردند. علم تفصیلی در اینجا قائل است به اینکه این انائی که الآن در دست من است و اینکه در اینجا است محکوم الحلیه است و وقتی که هر دوی اینها محکوم الحلیه شدند پس **يَجُوزُ تَنَاوُلُهُمَا** و وقتی **يَجُوزُ تَنَاوُلُهُمَا**، با علم اجمالی که **مَحَرَّمُ التَّنَاوُلِ** است تعارض پیدا می‌کند و در اینجا مجبورند که ادله حلّ را اعراض کنند. در اینجا می‌گوییم که علم تفصیلی شامل مانحن فیه هم خواهد شد یعنی دو جور علم تفصیلی داریم؛ علم تفصیلی متحد حقیقی با معنوی و علم تفصیلی متحد مجازی و انائی با معنوی، بنابراین ادله حلّ معارض با ادله علم اجمالی نیستند.

تلمیذ: پس در نتیجه نظرات حضرت عالی با فقهاء یکی است؟

استاد: نتیجه یکی است، فعلاً یکی است.

تلمیذ: در اینجا که شما فرمودید که در شک بدوی علم اجمالی نیست، در این **إِنَائِن** مشتبهین اگر یکی از اینها بریزد و یا شیشه بشکند و از بین برود، خب نسبت به این چطور می‌شود؟ الآن در اینجا شرب این اشکال ندارد. در اینجا الآن می‌گوید که این شک، شک بدوی و اجمالی است.

استاد: حالا فرض می‌کنیم که الآن هر دو هست و وقتی که هر دو هست حکمی که الآن روی هر دو می‌رود، - حالا در آن مورد هم می‌گوییم که چطور در آنجا می‌توان تصویر کرد - هر دوی اینها را **كَالْإِنَاءِ الْوَاحِدِ**

می‌کند.

بنا بر این تفسیری که ما روایات حلّ را تفسیر کردیم دیگر جایی برای اعراض مشهور در اینجا باقی نمی‌ماند به‌خاطر اینکه روایات حلّ معارض با ادله اجمالی نیستند مگر اینکه در اینجا این طور بگوییم که ظهور روایات حلّ - از باب تمسک به ظهور - قسم ثانی علم تفصیلی ما را رفع و نفی می‌کند یعنی وقتی که امام علیه‌السّلام می‌فرماید: «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» مقصود امام در اینجا یک معنوی خاص و حقیقی و واحد است. در اینجا امام می‌فرماید: «**حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» نه‌اینکه بخواهد عنوان کلی باشد و بعد این **مُعْنَوَيْن** در تحت آن عنوان کلی جنبه وحدت پیدا کنند. امام نمی‌خواهد آنجا را بفرماید که خب مقتضای ظهور هم همین است که امام وقتی که می‌فرماید: «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» اگر «**بِعَيْنِهِ**» بخواهی ببینی در اینجا «**بِعَيْنِهِ**» به یک فرد خاص برمی‌گردد. اگر در اینجا بخواهیم این مسئله را لحاظ کنیم، در مورد **إِنَائَيْنِ مُشْتَبِهَيْنِ** مسئله ایراد پیدا می‌کند چون الآن فرض کنید که «**بِعَيْنِهِ**» به این نگاه می‌کنیم خب این **غیر مقطوع الخمریه** است «**بِعَيْنِهِ**» وقتی که به آن [نگاه] می‌کنیم غیر مقطوع الخمریه است و روایات شامل مانحن‌فیه خواهند شد و اعراض مشهور در اینجا نسبت به این قضیه اقوا است.

ولی اگر ما بخواهیم خود روایات حلّ را بررسی کنیم که اصلاً این روایات حلّ در کجا آمدند ... یعنی مَصَبّ روایات حلّ و به عبارت دیگر شأن نزولش کجاست، آیا امام علیه‌السّلام این روایات حلّ را حتی در موارد علم اجمالی هم فرموده است؟ یا اینکه امام علیه‌السّلام این روایات حلّ را در موارد شبهات بدویه فرموده است؟ امام علیه‌السّلام در کدام یک از اینها آن موارد را ذکر کرده است؟ وقتی که روایات را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که قطعاً این روایات نسبت به شبهات بدویه هست یعنی فرض کنید که موردی هست که انسان واقعاً شک دارد و نمی‌داند که آیا در اینجا حرمت هست یا حرمت نیست و در اصل حرمت شک دارد مثلاً شخصی بوده که حامل خمر بوده است و بعد، از اناء استفاده کرده است حالا نمی‌دانیم این خمر را با خود اناءش خورده یا این خمر را داخل انائی ریخته و خورده است و بعد از این اتاق بیرون آمده است و این اناء در اینجا هست، این اناء مشکوک النجاسه می‌شود و شبهه، شبهه بدویه می‌شود.

این توضیحی که الآن راجع به مثال می‌دهم به‌خاطر این است که کاملاً آن موارد برائت و اشتغال داخل ذهن بیاید و اذهان آماده بشود برای اینکه موارد اشتغال را از موارد برائت تمیز بدهد. در این مورد که محلّ، محلّ شبهه قوی است امام علیه‌السّلام می‌فرماید: «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» می‌توانی از این اناء استفاده کنی و در آن آب بریزی و بخوری تا اینکه «**بِعَيْنِهِ**» بدانی و بو کنی و ببینی بوی خمر می‌دهد، این معنا، معنای «**بِعَيْنِهِ**» است. تا اینکه دقیقاً تشخیص بدهی این لحم که مطروح است بوی غیر ذبیحه می‌دهد یا مثلاً بوی مردار می‌دهد مثلاً ذنب آن غنم را افتراس کرده است. در این موارد قطعاً «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ**»

حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ می‌آید. حالا ببینیم آیا در مورد علم اجمالی هم می‌آید و منظور شأن و مصب روایات هست یا نه؟

تلمیذ: مطلبی را که آقا شیخ ... راجع به علم اجمالی بیان کردند که در واقع اگر ده جرم مرتکب بشود این ارتکاب در اینجا دیگر علم اجمالی نیست، علم اجمالی منحل می‌شود و علم تفصیلی است؟
استاد: بله وقتی کسی همه اطراف را اتیان کند [این طور می‌شود].
تلمیذ: بحث ما راجع به یک طرف از این علم اجمالی است نه ارتکاب جمیع.
استاد: نه، فعلاً صحبت ما راجع به جمیع است.
تلمیذ: در اینان اگر جمیع باشد که اصلاً فقهاء بحثی در آن ندارند.
استاد: نه، از نظر تعارض است و بحث ما فعلاً در تعارض ادله حل با علم اجمالی است که آیا تعارض دارند یا ندارند؟ ما در اینجا بحث می‌کنیم.

تلمیذ: وقتی هر دو در تعارض هستند، اینجا اصلاً تعارض علم اجمالی نمی‌شود و علم تفصیلی است.
استاد: چرا؟! چه کسی گفته است؟! اصلاً ما می‌گوییم که روایات حل حاکم می‌شود و روایات حل می‌گویند که هر دو اینها حلال است و علم اجمالی را کنار می‌زند.
تلمیذ: در اینجا علم اجمالی نیست، علم اجمالی ما منحل به علم تفصیلی شده است.
استاد: چرا نیست؟! ما علم تفصیلی نداریم.
تلمیذ: وقتی مرتکب جمیع اطراف انسان بشود، علم تفصیلی داریم.
استاد: ما علم تفصیلی نداریم.

تلمیذ: مگر ما از اول علم اجمالی نداشتیم؟
استاد: ما از اول علم داشتیم که **أحدهما خمر**، اما فرق است بین اینکه ما خمر را بخوریم و بعد بفهمیم که خمر است ...، خب در اینجا تکلیف نداریم یا اینکه نه الآن قبل از شرب خمر نسبت به خمر چه حکمی داریم؟ یک وقت اصلاً معلوم الخمریه است منتها نسیاناً می‌خورید خب کار حرام انجام دادید؟ نه، نوش جان است یا علی! کار حرام انجام ندادی. یک وقت خمر در مقابل است و وقتی خمر در مقابل هست الآن تکلیف در اینجا هست، **اجتناب أو عدم الاجتناب**؟! ما می‌گوییم اجتناب؛ **يَجِبُ الاجْتِنَابُ**. صحبت در این است که الآن اینان است و من یکی از اینان را طبق ادله حل شرب می‌کنم و کنار می‌گذارم خب **هذا خمر أو لا؟** نمی‌دانم. حالا [سراغ دیگری می‌رود] آیا طبق ادله حل **مُحَلَّلُ الشَّرْبِ** است یا **مَحْرَمُ الشَّرْبِ** است؟! این محلل است و من هم این را می‌خورم و وقتی خوردم بعد می‌فهمم که خمر بوده است، به من چه ارتباطی دارد؟! حالا خوردم از اول که [نمی‌دانستم خمر است] مثل اینکه نسیاناً شما خمری را می‌خورید، چه اشکالی دارد؟! بکش

بالا و [بخور]!

تلمیذ: ...

استاد: بله، اگر شما خودتان با دستتان داخل یکی از این دو اناء بریزید و چشمتان را ببندید و بعد یک دفعه باز کنید و [بگویید که] نمی دانم، این دیگر نه! این در واقع از باب ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ است.

اللهم صل على محمد و آل محمد